اندازه از شما، تابوت از ما

گوی خیطوت

جابر قلی‌نیا چناری

یه توپ قلقلی

آن‌ور آبی‌ها خیلی تلاش کردند جمهوری اسلامی را براندازی کنند اما جمهوری اسلامی را توپ هم تکان نمی‌دهد. نه اینکه سازنده توپ و تفنگ خوبی هستیم، کلا در همه جنبه‌ها توپ تکان‌مان نمی‌دهد. یک نمونه‌اش اصلاً «توپ هوشمند». لطفا حواس‌تان پرت فوتبال نشود. این توپ، آن توپ نیست. «توپ هوشمند نشت‌یاب» هنر دست دانشمندان ایرانی، برای رفع و عیب‌یابی و شناسایی نشتی لوله‌های آب ساخته شده است. انحصار این محصول در دنیا دست یک شرکت آمریکایی بود اما ما توانستیم یک نمونه بومی با تکیه بر هوش مصنوعی و پوشش‌های نانویی تولید کنیم. قربان جوانان متخصص خودمان بروم، این محصول بدون اینکه مانع جریان آب شود و آن را قطع کند، وارد خط لوله شده که از مهم‌ترین شاخص‌های آن است. با این تکنولوژی به جای آتش‌زدن ارز، جلوی خروج آن را تا ۱۰ میلیون دلار گرفتیم.
این توپ توان شناسایی نشتی با دقت حدود ۱۰± متر یعنی ۱۰ متر از نقطه مورد نظر جلوتر یا عقب‌تر را دارد.
متخصصین جوان ایرانی یک فلفل نبین چه ریزه جدید ساخته‌اند. شیوه کار این فلفل...نه...چیز... یعنی این توپ به این شکل است که از یک شیر هوا با استفاده از لانچر - گفتم لانچر و حواس‌تان رفت جای دیگر و لبخند آمد رو لب‌تان، بگذریم- داخل لوله می‌رود و همراه با جریان تا نقطه خروج حرکت می‌کند. در طول مسیر تمام سیگنال‌های دریافتی را ثبت کرده و بعد از پایان، داده توسط نرم‌افزاری مبتنی بر هوش مصنوعی تحلیل می‌شود و تمام نشتی‌ها و حتی خرابی هیدرولیکی مشخص می‌شود. این دستگاه را جوری ساخته‌اند که فقط در آب شنا نمی‌کند و بعدا می‌شود آن را در هر مایعی برای استفاده در خط لوله آن به کار برد. خلاصه! دانشمندان ایرانی توپی ساخته‌اند، توپ.

هشدار به تو زردک بد طینت: هششش
با قدرت ناوها نباشی دلخوش
اهریمنی و سخت خطرناک اما
دریاب سلاح ماست اهریمن‌کش

احمد رفیعی وردنجانی

کاریکاتور: محمد چیذری

گمشده

وسیله‌ای کمک آموزشی در تظاهرات کاملاً مسالمت‌آمیز فعالین فرهنگی دانشگاه شریف گمشده است. این وسیله که به تازگی به جمع اقلام کمک آموزشی پیوسته، پس از طی مدارج عالیه از جمله فرو رفتن در شکم بسیجی‌ها و بریدن گلوی آنها اکنون توانسته خود را به دانشگاه برساند. این وسیله چاقو نام دارد.
از یابنده تقاضا می‌شود آن را به «معاونت فرهنگی دانشگاه شریف در دوران گذار» تحویل دهد.

راه راه ۳۴۹

فاطمه بوجار

سیاست‌کشنده

از مرد صلح
به بنیامین
پیوست: بوس
سلام نتی! چطوری؟
می‌خواستم بگویم همه انبارهای تجهیزات خالی شده است. فعلا آسه برو، آسه بیا تا ایران شاخت نزند.
اگر هم زد، مجبوری بیایی بوسش کنم تا خوب شود.
●
از نخست وزیر اسرائیل
به ترامپ کله زرد
پیوست: رسید پوز دستفروش چهارشنبه‌بازار

هوی! چایی نخورده پسرخاله نشو. ما قوم یهود برترین قوم هستیم. حالا با تو حال کردیم، تو را هم داخل آدم حساب کردیم جو نگیردت. بعد هم از کی تا حالا تو مرد صلحی؟
به تو نگفتند که روحیه‌ات خراب نشود. مادرت یک نوبل صلح از چهارشنبه‌بازار نیویورک خرید؛ داد رئیس فیفا تا در قرعه‌کشی جام جهانی بدهند به تو.
بعد هم نگران نباش، قبلا دستور دادم با آهن‌آلات خرابه‌های وایزمن گنبد آهنین را تعمیر کردند. محشر شده. به بوس تو هم احتیاجی نیست ترسو!
تو اگر جنم داشتی دخل ایرانی‌ها را می‌آوردی، نه اینکه کشتی آبراهام آنقدر توی آب‌های نزدیک ایران بماند که زنگ بزند.
●
از آقات ترامپ
به آویزون
پیوست: کمی تف

اولاً احترامت را دست خودت نگه‌دار. پول توجیبی‌هایت را از من می‌گیری‌ها.
کاری نکن بگویم روی محصولات اسرائیلی تعرفه ۵۰ درصدی ببندند.
دوماً من اصلاً هم ترسو نیستم. ایرانی‌ها خیلی سفت هستند. الان اگر یکی از همین گاوهای شیرده را تهدید کرده بودم، داشتند برایم تخم مرغ می‌گذاشتند.
تو هم خیلی به آبکش آهنینت نناز؛ آن موقع که سالم بود موشک‌های ایرانی را نمی‌توانست بگیرد، الان که دیگر وصله و پینه شده که هیچی.
●
از قدرتمندترین نخست وزیر دنیا
به ترامپ علاقه‌مند به کودکان
پیوست: یک کپی از اطلاعات فلشم

دونالد عزیز یادآوری می‌کنم که پوشه فایل‌های اپستین هنوز در فلش من هست. حواست باشد. اگر به ایران حمله نکنی فایل‌های اپستین دیگر فایل‌های خصوصی نیست، می‌شود فایل‌های عمومی.
●
از دونالد عزیز
به بنیامین عزیزتر
پیوست: کمی گل گاو زبان

چرا ترش می‌کنی؟ این تن بمیرد دیگر تجهیزاتی نمانده که سمت ایران نفرستاده باشم اما ایرانی‌ها در حالی که کشنده‌ترین سیاست یعنی بی‌توجهی را اتخاذ کردند، در حال خرید زولبیا و بامیه برای افطار هستند و به شیرینی‌فروش می‌گویند: «زولبیاش رو کمتر بذار».
البته نگران نباش. من هم بیکار ننشسته‌ام. گفته‌ام دوباره بیایند مذاکره کنیم.
●
از رفیقت نتانیاهو
به داداشی ترامپ
پیوست: متن توافقنامه
چرا الکی آدم را عصبانی می‌کنی آخر قربانت بروم! از قدیم گفتند سگ زرد برادر شغال است دیگر. ما که این حرف‌ها را با هم نداریم. خوب کردی داری با ایرانی‌ها مذاکره می‌کنی. درست عین همان دفعه قبل که با آنها صحبت کردیم. من هم یک فکرهایی کردم. گفتم بچه‌ها زمینه گفت‌وگو را در چندتا از دانشگاه‌های ایران فراهم کنند.
مراقب خودت و گفت‌وگوهایت باش.
فدایت، بی‌بی

ای پست و پلید! خانه‌ات ویران است
این ملک به کوری تو جاویدان است
آماده یک شکست تاریخی باش
پیروزی از آن ملت ایران است

صامره حبیبی

آهای نفله! رسیده خط پایان
نگاه چپ نکن یک‌دم به ایران
همیشه خوانده‌ایم این را به گوشت
برو، از ناوها ما را نترسان

مرضیه ملکیان

چنین گفت رهبر به آن زردموی
برو کمتر از ناو خود یاوه گوی
چنان می‌زند ارتشم ناو را
که در قعر دریا کنی جست‌وجوی

علی یگانه

فرزانه فولادی

مهندسی افطار

(به مناسبت ۵ اسفند، روز مهندسی)

بی‌شک اگر عصبانی باشی و با بی‌حوصلگی به همسرت که مهندس است و دارد خانه را برای رفتن به سرکار ترک می‌کند، بگویی: «دیگه عقلم نمی‌رسه. هیچی نداریم. نمی‌دونم برای افطار چی بپزم. به نظرت چیکار کنم؟»
در چشم‌های شما چند دقیقه زل زده و سپس می‌گوید: «فکر کن جانم. تفکر برای حل مسأله در مهندسی یک فرآیند پویا و چند مرحله‌ای است که در توسعه و پیاده‌سازی راهکارهای کارآمد برای مسائل مختلف به کار می‌رود.
جنابعالی ابتدا باید مسأله پخت افطار را بررسی کرده و اهمیت آن را دریابی که البته لازم به ذکر نیست که نبودن افطار آماده چقدر به فونداسیون روح و جسم اعضای خانواده آسیب وارد می‌کند.
سپس باید اطلاعات لازم برای حل این مسأله را پیدا کنی. از جمله دریافت این واقعیت که به طور قطع سوپ غذا نیست و با پلوعدس و پلوماش بدون خورش هم نمی‌شود سر اعضای خانواده را شیره مالید.
سپس باید به تحلیل و ارزیابی دقیق داده‌ها و اطلاعات بپردازی که شامل چک موجودی یخچال و فریزر و شیشه‌های حبوبات می‌شود. حال باید به طراحی و ارائه راهکار پرداخت. که شامل طراحی غذایی بدون نیاز به گوشت و حبوبات باشد.
سپس این راهکار را پیاده‌سازی کرده و آزمایش کنی. در این مرحله دانش فنی آشپزی بر اثربخشی راهکار بسیار اثر دارد. پس از این مرحله باید نتیجه را ارزیابی کرده، ببینیم که خانم خانه چه غذای خوشمزه‌ای آماده می‌کند که بی‌شک به طور مستمر انجام خواهد شد و نشان می‌دهد این مسأله خطیر چگونه به دست توانای جنابعالی بالاخره حل می‌شود. عزت زیاد، خداحافظ. راستی برای افطار برمی‌گردم.»

جواد قره‌محمدی

توزرد

ای ترامپ موطلایی! حمله کن!
دیر شد بابا! کجایی؟! حمله کن!
مطمئن هستیم یاری می‌کنی
کشور ما را بهاری می‌کنی
تو کلید مشکلات کشوری
«فقر» را با حمله خود می‌بری
جان ایوانکای خوبت زود باش!
ما برای حمله‌ات پختیم آش
حمله شد؛ خوشحالم آری ای خدا!
می‌پرم از شدت شادی هوا
بمب‌ها مانند نقل است و نبات
چشم‌ها از انفجارش گشته مات
ماه بعد آمد، دلم راضی شده
کشور ما وارد بازی شده
مو طلا آمد سخنرانی کند
وعده داد اقدام جبرانی کند
فکر می‌کردم که ذاتش نیست بد
خورد و رفت و کشورم را شخم زد
مرد پیر مو طلا نامرد بود
برخلاف فکر من توزرد بود
نفت و گاز کشورم بلعیده شد
چسب بدبختی به ما چسبیده شد
کشور زیبای ما تجزیه شد
شهر ما هم شد به مقیاس نخود
مرده‌ام حالا و می‌بینم فقط
من غلط کردم! غلط کردم! غلط

سوده پاکاری

منتظر با قاشق و چنگال

الهی، در این ماه رمضان چند خواهش از درگاهت دارم. اگر اجابت کنی که چه بهتر، اگر نکنی باز هم روزه‌ام را می‌گیرم اما با کلی غرغر!
الهی، آن همسایه طبقه بالایی را که رأس ظهر دیگ قرمه‌سبزی بار می‌گذارد، هدایتش کن که یا من را دعوت کند یا پنجره را ببندد! مگر تو نگفتی «لایکلف الله نفسًا إلا وسعها»؟ این بوها بیرون از وسع من است، خودت فکری به حالش کن!
الهی، به موذن‌ها الهام کن اذان مغرب را تند تند بخوانند نه اینکه آنقدر طولانی شود که من از شدت گرسنگی دیوانه شوم. مگر نمی‌دانی بنده‌ات یک ساعت است با قاشق و چنگال منتظر ایستاده؟
الهی، آن لحظه که افطار می‌کنم، یادم بده که آرام آرام بخورم. اما اگر دیدی باز هم مثل سال قبل، همه چیز را یکجا قورت دادم، خودت گوارایش کن! مگر تو نخواستی روزه‌دار شاد باشد؟ شادی من در همین حریصی‌های مظلومانه است!
الهی، زولبیا و بامیه را آفریدی اما قیمتش را کی آفرید؟ اگر خودت آفریدی، پس چرا هر سال گران‌تر می‌شود؟ اگر قناد آفریده، پس چرا به او روزی می‌دهی که من بی‌زولبیا بمانم؟
الهی، در نماز ظهر که می‌ایستم، ذهن من را جمع و جور کن که هی نرود سمت منوی امروز رستوران بغل مسجد! مگر نمی‌دانی من در رکوع هم حساب می‌کنم که کوفته بهتر است یا خورشت؟
الهی، دلم برای خرما تنگ شده، معده‌ام برای آش، چشمانم برای دیدن سفره رنگین. تو هم تماشا کن بنده‌ات را که چگونه از سر ناچاری، با یک لقمه نان و پنیر هم افطار را جشن می‌گیرد. البته اگر بتوانی یک گوشت قرمه‌سبزی هم لای نان و پنیر قایم کنی، مانعی ندارد!
الهی، می‌دانم که کریمی و بخشنده. پس ببخش این بنده پرتوقع را که به جای عبادت، لیست خرید و گلایه‌های روزمره تحویلت می‌دهد. آخر تو خود گفتی «ادعونی أستجب لکم»، من دارم دعا می‌کنم، هرچند دعاهایم کمی زمینی شده باشد. آمین یا رب‌العالمین.

نیازمندی‌ها

بسیار فوری
برانداز موجود هست
تقریبا نو به ویژه از ناحیه مغز
تعویض با سرویس چینی عروس

کارت دانشجویی به فروش می‌رسد
جهت شرکت در تجمعات دانشجویی
فقط افرادی که کار با چاقو را بلدند پیام بدهند

به یک معترض جهت اعتراض به ساعت
افطار و سحر نیازمندیم.
ستاد حمایت از روزه‌داران

آگهی کار
استخدام مهندس زبده ایرانی
جهت تعمیر چند ناو آخرین مدل آمریکایی
نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران

به یک اصطبل‌دار ماهر، خشن و ترجیحاً در قد و قواره‌های «رضا شصت تیر» جهت کودتا در ایران نیازمندیم.
سفارت بریتانیا

استخدام رقصنده ماهر جهت شرکت در مراسم جان‌باختگان
سازمان مجاهدین و سلطنت‌طلب

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: **فاطمه بوجار**
دبیر سرویس شعر: **فریبا رئیسی**
دبیر سرویس کارتون: **ثمین سلیمانی‌نژاد**
صفحه‌آرا: **فاطمه احمدی**

راه‌های ارتباطی
مجموعه رسانه‌های
باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
https://zil.ink/bashgahtanz